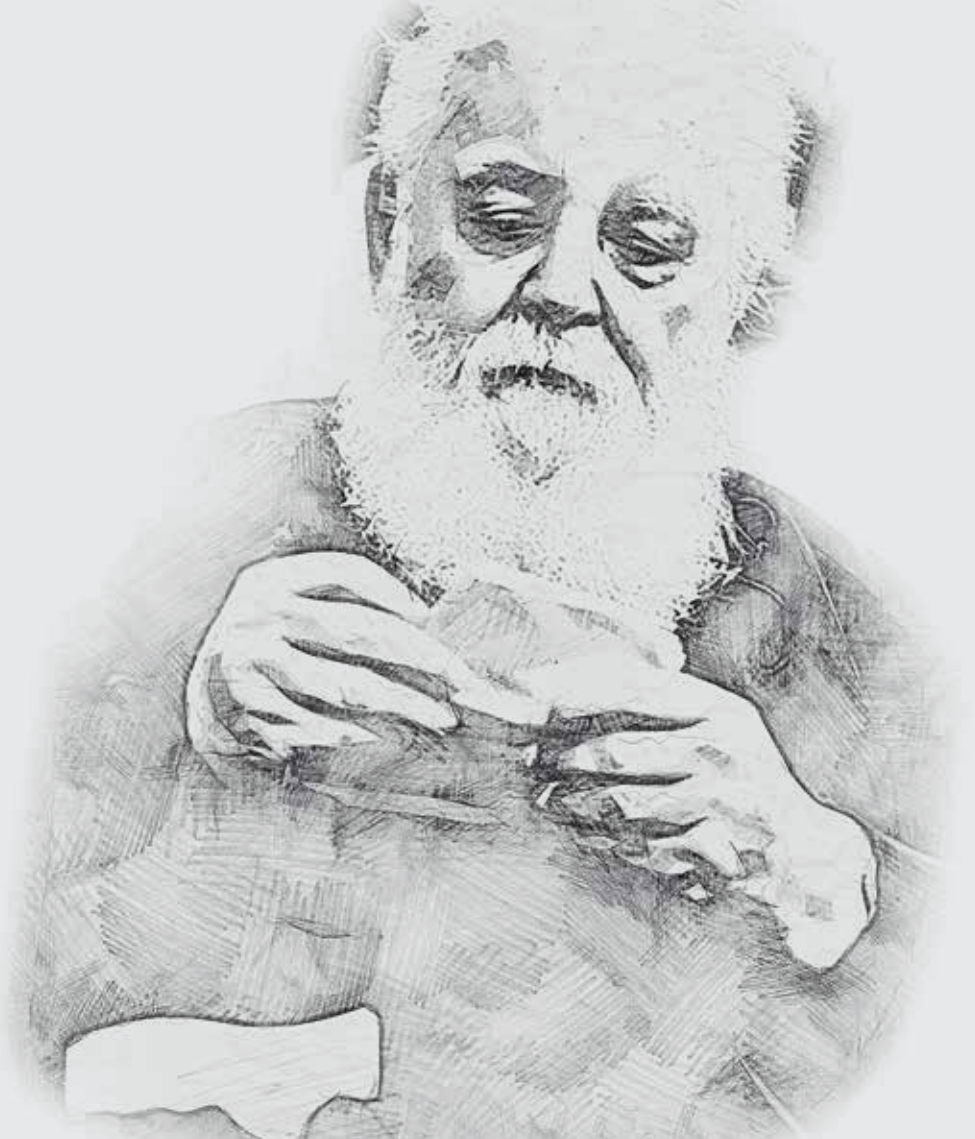


یادنامه ای به بهانه درگذشت امیر هوشنگ ابتهاج (ه.ا. سایه) در ۹۴ سالگی

# وداع با خالق «ارغوان»



تصویر سازی: سید علی حسینی

اشاراتی در خُلق و خوی شاعری ه.ا. سایه

## ایستاده بر قله زرفام شعر



حمیدرضا محمدی روزنامه‌نگار

از آخرین خاموش است... ه.ا. سایه  
از آخرین ها بود. از آخرین بازماندگان نسل طلایی و رؤیایی شعر فارسی معاصر و شاید هم آخرینش و از آن برترین ها و بهترین هایشان. برکشیده دوره و دورانی تکرارناشدنی در سپهر فرهنگ ایران که تا هنگام مرگ سرفراز و یاشکوه بر قله زرفام شعر ایستاد.  
ه.ا. سایه بی هیچ مدانه شاعری بود کم مانند اما بی جایگزین. کسی که ذوق و شوق شاعری اش و ظرافت و طراوت طبع آزمایی اش، تا واپسین آن حیات در وجودش جاری و ساری بود و ظهور و بروز داشت.

سایه چشمه فیاض شعر بود. وقتی از عشق می گفت، غلغله و غوغایه پامی کرد. عاشقانه هایش برای عاشقان، عشقی تمام و مدام بود و چه بسیاری عشاقی که در این ۷۶ سال شاعری، با عاشقانه هایش عشقی کردند و مگر می شد با چنین ابیاتی کیف نکرد:

«مژده بده، مژده بده، یار سندید مرا/ سایه او گشتم و او برید به خورشید مرا» یا: «نشود فاش کسی آن چه میان من و توست/ تا اشارات نظر نامه رسان من و توست» یا: «یا من بی کس تنها شده، یارا تو بمان / همه رفتند از این خانه، خدایا تو بمان»

به آنچه ایمان داشت، باورمند و وفادار ماند. شاعری آرمان گرا که آرمان خواه ماند و دمی و قدمی عدول و قصور نکرد و در برابر شخصی و کسی کرش نکرد اگر چه ناگفته پیداست که هنرش، همگام شدن با زمان بود؛ چه آن زمان که امیدوار بود: «بسان رود که در نشیب دزه سربه سنگ می زند/ رونده باش / امید هیچ معجزی ز مرده نیست/ زنده باش»

و چه آن وقت که نومید شده بود: «برسان باده که غم روی نمود ای ساقی / این شبیخون بلا با چه بود ای ساقی»

و همین در ورطه و وادی آرمان زیست کردن، او را به رفقاییش و قدمایش دل بسته و وابسته کرد، که اگر نمی کرد چنین برایشان، از مرتضی کیوان گرفته تا محمدرضا لطفی، مرثیه سرایی نمی کرد: «ساحت گور تو سروسناخت / ای عزیز دل من / تو کدامین سروی؟» یا: «بی تو آری غزل (سایه) ندارد (لطفی)» / بازار زهی بزنی ای دوست که آهی بزتم»

شاعر (ایران ای سرای امید» بسیار به وطن شور و شوق داشت. گفتار جلد خانه پدیری بود و البته بسیاری یاددار مادرا افسوس که حالا کیلومترها دور از ایران جان به جان آفرین تسلیم کرد. آویی که درد داشت و همین هم بود که از آنان و برای آنان می سرود. (دیگر این پنجره بگشای که من / به ستوه آمدم از این شب تنگ / دیدگاهی ست که در خانه همسایه من خوانده خروس / وین شب تلخ عبوس / می فشارد به دلم پای درنگ»

شعر و سخن او که گمان می کردیم شاعر روپین تن ایران است، بیش از هفت دهه بر تارک شعر ایران درخشید و اینک در شمار جاودانه های ادب پارسی است و البته که چون موسیقی دان و موسیقی شناسی با ساز و میز بود، چکامه هایش با موسیقی ایران پیوندی وصف ناشدنی دارد.

او پهلوان شعر فارسی در زمان و زمانه مان بود. خیلی هایمان با شعرش برای روز و روزگاران، خاطره سازی و خاطره بازی کردیم؛ با «ارغوان» ش، با «تو بمان» ش، با «انتظار» ش، با «آزادی» ش، با «گالیالایش و فراوان شعر دیگر. امیر هوشنگ ابتهاج برای چند نسل نماد بود و نماد ماند تا همیشه...

خانه دلنگ غروب خضم بود  
مثل امروز که تنگ است رزم  
پدروم گفت چراغ  
و شب از شب پُر شد  
من به خود رفتم  
یک روز گذشت  
مادرم آه کشید  
زود بر خواهد گشت

ایرک آهسته به چشم لغزید  
و پین خوابم برد  
که لسان راست که هست این همه درد  
در کیمین دل آن کورک خرد؟  
آرک آن روز چه می رفت کس  
داشتم آمدش را باهر  
من نمی دانستم معنی هر کز را  
تو چرا بازنلتش زدی؟

## در سوگ بزرگمرد فرهنگ ساز ایران زمین



بهاء الدین فرم شاهی حافظ شاس و فرهنگ نویس

درگذشت بزرگمرد فرهنگ ساز، هوشنگ ابتهاج (ه.ا. سایه) فقدان و غمی جانکاه برای این سرزمین و عرصه فرهنگ و هنرمان است. زنده یاد سایه طی نیم قرن اخیر در زمره چهره های شاخص ادبیات و موسیقی مان به شمار می آید.

از همین بابت نیز فقدان این پیشکسوت فرهنگی مان بیش از همه اهالی ادبیات و موسیقی را داغدار کرده است. با وجود دوستی و آشنایی دیرینه با زنده یاد ابتهاج و از طرفی شناختی که نسبت به زندگی حرفه ای اش دارم باور کنيد نمی دانم خدمات وی بیشتر معطوف به موسیقی اصیل و کلاسیک مان بوده یا به بخش حافظ شناسی و حافظ پژوهی / تصحیح هوشنگ ابتهاج از حافظ تا به امروز بیش از سی مرتبه ای منتشر در و چند قطع روانه کتاب فروشی ها شده است. بنده به گمان تنها حافظ پژوهی هستم که بیش از ۳ نقد بر تصحیح وی نوشته ام که از قضا همگی هم مثبت هستند. هر چند در کنار این نقدها، یک معرفی مختصر هم درباره این کار سترگ انجام دادم. اما سابقه دوستی ام با سایه به حدود سی - چهل سال قبل بازمی گردد. این دوستی از وقتی شروع شد که او نخستین کتاب من درباره حافظ را با نگاهی پر مهر خوانده بود، آن طور که به نقل از خودش شنیده ام دوسه مرتبه ای کتاب را می خواند و بعد شماره من را پیدا می کند و همین تماس سراغ از آشنایی مان می شود. ماجرای آشنایی مان گذشت تا نوروز سال ۷۳ شد؛ زنده یاد محمد زهرایی، مدیر نشر کارنامه که انتشار اغلب کارهای ایشان را بر عهده داشت به دیدارم آمد و گفت: «قولی که پیش تر برای نوشتن نقدی درباره تصحیح استاد ابتهاج را داده بودی، عملی کن.» و عده ام را عملی کردم و در آن نقد تأکید کردم که تصحیح ابتهاج از حافظ را می توان حسن ختام این کار دانست. البته نه اینکه تصور کنید نقدی سراسر تعریف نوشته بودم، نه! منتها هنوز هم نمی توانم منکر شوم در کنار مواردی نظیر غلط چاپی که برای هر اثر شاخصی رخ می دهد، این تصحیح کار بزرگ و ارزشمندی بوده و هست. در انجام آن عده ای از پژوهشگران جوان نیز همراهی کرده بودند. در خاطرم هست که آن زمان از زنده یاد ابتهاج پرسیدم که جناب سایه،

## ستون پایدار کاخ فرهنگ و ادب



علی نصیریان بازیگر

ملک الشعرا چهار سال ها پیش چه رسا سرود: «از کاخ هنر نادره کاران همه رفتند.» هوشنگ ابتهاج به واقع از نادره کاران درجه یک کاخ هنر و ادبیات بود. ارتباط و معاشرت نزدیکی با ایشان نداشتم اما همواره حس نزدیکی درونی و احساسی با داشتم. می دانستم از پایه گذاران و خدمتگزاران فرهنگ و هنر کشورمان هستند. با غزلیات و اشعارشان کمابیش آشنا بودم. آگاه بودم دورانی که در رادیو مسئولیت داشتند چه هدایت هایی در عرصه موسیقی کردند؛ خدماتی که هم برای موسیقی ایران و هم برای موسیقیدانان بسیار ارزشمند بود. علاوه بر این، در آثار

## مستقل، فرهمند و میراث دار شعرای گذشته



غلامحسین امیرخانی خوشنویس

در شرایط تاریخی کشور عزیزمان ایران، افراد شایسته که شخصیت شان دارای جامعیتی باشد که جهان بینی شان بتواند برای بهتر شناساندن فرهنگ و هنر و تاریخ ایران کمک کند، خیلی کمیاب هستند و از این تعداد کم آنهایی که واقعا باید فرصت بهتر و بیشتری داشته باشند که بتوانند به جامعه و دنیا این مقام و موقعیت فرهنگی را معرفی کنند، خیلی کم هستند. مخصوصا این استاد ارجمند و شاعر گرانمایه یکی از قله های شعر امروز بود و همه مردم می دانند در کشوری

## دردا که جز به مرگ نسجند قدر مرد...



مدینه تعریف خواننده و ردیفه‌دان موسیقی اصیل ایرانی

سخن گفتن از هوشنگ ابتهاج آن هم در زمانی کوتاه و محدود و در حداقل جملات، کاری است بسیار سخت و سترگ. زنده یاد هوشنگ ابتهاج، غزلسرای بزرگ و معاصر ایران، در سراسر عمر پربرایش، آنچنان دل در گرو موسیقی داشت که حتی این او را در یکی از مصاحبه هایش اذعان می کند که من می بایست از همان ابتدا دنبال کار موسیقی بودم و موسیقی را انتخاب می کردم چرا که موسیقی هنری است که بلا واسطه با مخاطب از هر مُلک و ملتی که باشد در کوتاهترین زمان ارتباط برقرار می کند.

ابتهاج، اواسط دهه ۵۰ مسئول و مدیر موسیقی اصیل ایرانی رادیو شد و دو برنامه ماندگار به نام های «گلچین هفته» و «گل های تازه» را طراحی و پی ریزی کرد. «گلچین هفته» برنامه ای رادیویی بود که فقط هفته ای یک ساعت بخش می شد و روایتگر اجرا و بازسازی آثار قدیمی موسیقی ایران، به منظور آشنایی بیشتر مردم علاقه مند، بخصوص جوانان با موسیقی نسبتاً فراموش شده گذشته بود.

افرادی که در بخش اجرایی این برنامه حضور پررنگ و مؤثری داشتند، اغلب از اعضای گروه «شیدا» به سرپرستی محمدرضا لطفی که بازسازی و بازآفرینی این آثار اغلب توسط لطفی انجام می گرفت و در ادامه حسین علیزاده و پرویز مشکاتیان هم به عنوان سرپرستان گروه عارف با این برنامه همکاری داشتند. البته اعضا و گروه های دیگری همچون استاد پایور و گروه سمعی و دیگر موسیقیدانان از دیگر همراهان برنامه گلچین هفته بودند. برنامه ای ارزشمند و تأثیرگذار که بخش آن حدود ۲ یا ۳ سال به طول انجامید و به گمانم ۱۴ برنامه در این مدت زمان ضبط و پخش شد و بستری فراهم آمد تا موسیقی سنتی رنگ و بوی تازه ای به خود بگیرد. البته قبل از آقای ابتهاج هم موسیقی ارج و قرب مناسب خود را داشت، موسیقی هایی که حاصل تلاش و زحمات گذشتگان و اساتید ارجمند آن دوران و دوران های پیش از آن بود؛ برنامه های ارزشمندی همچون گل های رنگارنگ، گل های جاویدان و...

«گلچین هفته» آثار گذشتگان و اساتید آن دوره و پدید آورندگان پیش از آن دوران را بازسازی و اجرای کرد و همچنین آثاری جدیدی را که ساخته و خلق می شد هم در برنامه خود داشت. آثاری مانند

## آفتابی که اقتدار سایه را معنای کرد



امین تارخ بازیگر

بزرگان یک به یک رفتند و ما بی سایه ای بر سر همچنان طی می کنیم شب را و روز را. ابتهاج بزرگ همچون آفتابی بود که اقتدار سایه را معنا می کرد. فقدان آن بزرگمرد غمی است بس بزرگ، که بس دیر در خاطرمان می ماند.

